بسم الله الرحمن الرحیم

12/۱۰/95 اصول عملیه - برائت - ادله احتیاط اخباری ها - روایات دال بر احتیاط

ادله احتیاط(روایت الوقوف عند الشبهه خیر من الاقتحام فی الهلکه)

سخن در روایت الوقوف عند الشبهه خیرٌ من الاقتحام و بررسی تمسک به آن بر لزوم احتیاط بود. این تعبیر در چند روایت وارد شده است:

**روایت ابی سعید یا ابی شیبه الزهری**

« الْوُقُوفُ‏ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَیْرٌ مِنَ الِاقْتِحَامِ فِی الْهَلَکَةِ وَ تَرْکُکَ حَدِیثاً لَمْ تُرْوَهُ خَیْرٌ مِنْ رِوَایَتِکَ حَدِیثاً لَمْ تُحْصِهِ‏»[[1]](#footnote-1)

**روایت سکونی**

تفسیر عیاشی؛ جلد 1، صفحه 8، حدیث 2 «عن اسماعیل بن ابی زیاد السکونی عن أبی جعفر عن أبیه عن علیٍّ قال: الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَیْرٌ مِنَ الِاقْتِحَامِ فِی الْهَلَکَةِ وَ تَرْکُکَ حَدِیثاً لَمْ تُرْوَهُ خَیْرٌ مِنْ رِوَایَتِکَ حَدِیثاً لَمْ تُحْصِهِ إن علی کل حق حقیقة و علی کل صواب نورا فما وافق کتاب الله فخذوا به و ما خالف کتاب الله فدعوه» در این نقل، ابی جعفر محرّف جعفر است زیرا نه تنها مکرّر سکونی از امام صادق ع با تعبیر جعفر یاد می کند بلکه همین روایت در رساله المهر مرحوم شیخ مفید وارد شده و شیخ مفید پس از نقل روایت، سند را ذکر کرده که در آن، سکونی از جعفر بن محمد ص روایت کرده است. « حدثنا به عن السکونی عن جعفر بن محمد عن أبیه عن جده عن علی ع»[[2]](#footnote-2) علت تحریم جعفر به ابی جعفر، نامأنوس بودن تعبیر ابی جعفر در عصور متأخّر است.

**روایت عبد الاعلی**

در تفسیر عیاشی؛ جلد 2، صفحه 115، حدیث 150 « عن عبد الأعلی قال‏ سألت أبا عبد الله ع عن قول الله: «وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُضِلَّ قَوْماً بَعْدَ إِذْ هَداهُمْ- حَتَّی یُبَیِّنَ لَهُمْ ما یَتَّقُونَ‏» قال: حتی یعرفهم‏ ما یرضیه‏ و ما یسخطه- ثم قال أما أنا أنکرنا لمؤمن- بما لا یعذر الله الناس بجهالة، و الوقوف عند الشبهة خیر من الاقتحام فی الهلکة- و ترک روایة حدیث لم تحفظ خیر لک- من روایة حدیث لم تحصی، إن علی کل حق حقیقة و علی کل ثواب نورا: فما وافق کتاب الله فخذوه- و ما خالف کتاب الله فدعوه، و لن یدعه کثیر من أهل هذا العالم‏ .» ظاهرا «لم تحفظ» به قرینه ذکر روایت و ضمیر مخاطب «لک» فعل معلوم است و «لم‌تحصی» نیز باید «لم تحص» به جزم باشد و در هر دو فعل، مفعول محذوف است. ثواب نیز با صاد صحیح است. این روایت می تواند در بحث معنای تقوا، مفید باشد. بیان شد شهید مطهری استعمال تقوا به معنای اجتناب را انکار کردند در حالی که «ما یتّقون» در این روایت به معنای اجتناب و ناظر به مقام عمل است و ظاهرا، به معنای ترس و خودنگهداشتن نیست.

**روایت عمر بن حنظله**

ذیل روایت عمر بن حنظله در مرجحات: « اذا کان ذلک فَأَرْجِهِ‏ حَتَّی تَلْقَی إِمَامَکَ فَإِنَّ الْوُقُوفَ‏ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ‏ خَیْرٌ مِنَ الِاقْتِحَامِ فِی الْهَلَکَاتِ.»[[3]](#footnote-3)

**روایت مسعده بن زیاد**

روایت مسعده بن زیاد در تهذیب؛ جلد 7، صفحه 474، حدیث 112: « عَنْهُ (محمد بن احمد بن یحیی) عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِیَادٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ ع أَنَّ النَّبِیَّ ص قَالَ: لَا تُجَامِعُوا فِی النِّکَاحِ عَلَی الشُّبْهَةِ یَقُولُ إِذَا بَلَغَکَ أَنَّکَ قَدْ رَضَعْتَ مِنْ لَبَنِهَا وَ أَنَّهَا لَکَ مَحْرَمٌ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِکَ فَإِنَّ الْوُقُوفَ‏ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَیْرٌ مِنَ الِاقْتِحَامِ فِی الْهَلَکَةِ.»

از بین این روایات، روایت مسعده بن زیاد بدون تردید صحیح است و روایت عمر بن حنظله نیز بنا بر تحقیق صحیح است. از سویی دیگر، ورود پنج روایت به یک مضمون موجب اطمینان به متن روایت است.

**کلام شهید صدر**

شهید صدر این دسته را مجزا از سایر روایات بحث کرده و می فرماید: به این روایت بر لزوم احتیاط در شبهات بدویه استدلال شده اما از جهات مختلف تمسک به آن اشکال دارد. علت تمسک به این روایت بر لزوم احتیاط، معنا کردن الفاظ موجود در روایت طبق اصطلاح اصولی و مأنوسات است در حالی که دقت در معنای الفاظ روایت، روشن می کند نمی توان به این روایت بر لزوم احتیاط در شبهات بدویه تمسک جست.

در این روایت وقوف در مقابل اقتحام قرار گرفته است. وقوف به معنای احجام و اعراض کردن نیست بلکه به معنای تأمل، تریّث و نثبّت در کار است. اقتحام نیز به معنای بی گدار به آب زدن است. به کسی که در وسط راه می ایستد، واقف گویند اما به کسی که از راه بر می گردد، واقف گفته نمی شود. پس وقوف یعنی کار همراه با تأمل و سنجیدن عواقب کار و این مطلب نیز مطلب حقی است که لازم است اقدامات انسان سنجیده و با فکر باشد.

ایشان در اشکال دوم بیان می کنند: اصولیون شبهه را به معنای شک گرفته شده اند اما شبهه در لغت به معنای شبه و مانند است و استعمال شبهه در شک نیز به این اعتبار است که شباهت موجب تردید است. در ادامه ایشان به روایاتی تمسک می کنند که مراد از شبهه شباهت است.

در وصیت حضرت امیر ع به فرزندش امام حسن ع وارد شده است: « وَ إِنَّمَا سُمِّیَتِ‏ الشُّبْهَةُ شُبْهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ فَأَمَّا أَوْلِیَاءُ اللَّهِ فَضِیَاؤُهُمْ فِیهَا الْیَقِینُ وَ دَلِیلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَی وَ أَمَّا أَعْدَاءُ اللَّهِ فَدُعَاؤُهُمْ فِیهَا الضَّلَالُ وَ دَلِیلُهُمُ الْعَمَی فَمَا یَنْجُو مِنَ الْمَوْتِ مَنْ خَافَهُ وَ لَا یُعْطَی الْبَقَاءَ مَنْ أَحَبَّه‏»[[4]](#footnote-4)

از این روایت و مانند آن برداشت می شود که شبهه شبیه حق است و ظاهری حق گونه دارد و همین شباهت موجب اشتباه، اغراء و تدلیس مردم است. ایشان می فرماید: « إذن فمن المحتمل قویّا أن یکون المعنی الأصلی للشبهة منحصرا فی المثل و المشابهة، هذا من الناحیة اللغویّة»[[5]](#footnote-5)

ایشان در ادامه می فرماید: بسیاری از دعوات باطله شبهه هستند زیرا صورتی حق و واقعی باطل دارند مانند دعوت وهابیت به نام دعوت به توحید خالص و اسلام ناب مطرح شده در حالی که در واقع به هدف تهی کردن اسلام از مفاهیم است. دعوت فراماسونری نیز از همین باب است.

ایشان به روایاتی که شبهه را از شیطان دانسته تمسک کرده است.[[6]](#footnote-6) شبهه به این معنا که بیان شد، از شیطان است و شک از شیطان نیست. بله امکان دارد شک نیز به یک معنا، از شیطان باشد. به این معنا که منشأ شک ما در احکام غاصبین خلافت که مظاهر شیطان روی زمین بوده و با وسوسه شیطان، حق ائمه ع را سلب کرده و مانع بیان احکام توسط آنها و رسیدن احکام به ما و در نتیجه موجب ایجاد شک برای ما شده اند. اما این بر خلاف ظاهر نسبت شبهه به شیطان است و مراد از شبهه از شیطان است، این است که شیطان با تدلیس، اظهار های نادرست، تزیین و زیبا جلوه دادن که از کار های شیطان است، امری باطل را صواب و امری غیر واقعی را واقعی نشان داده است. در قرآن نیز وارد شده است: « زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ أَعْمالَهُمْ»[[7]](#footnote-7)

ایشان در ادامه روایتی را از امام باقر ع نقل کرده است: « قال جدی رسول الله ص: أَیُّهَا النَّاسُ حَلَالِی‏ حَلَالٌ‏ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ وَ حَرَامِی حَرَامٌ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ أَلَا وَ قَدْ بَیَّنَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِی الْکِتَابِ وَ بَیَّنْتُهُمَا لَکُمْ فِی سِیرَتِی وَ سُنَّتِی وَ بَیْنَهُمَا شُبُهَاتٌ مِنَ الشَّیْطَانِ وَ بِدَعٌ بَعْدِی مَنْ تَرَکَهَا صَلَحَ لَهُ أَمْرُ دِینِهِ وَ صَلَحَتْ لَهُ مُرُوءَتُهُ وَ عِرْضُهُ»[[8]](#footnote-8) در این روایت، شبهه در کنار بدعت قرار گرفته است و شک در حرمت شرب تتن مثلا، بدعت نیست.

ایشان مؤید دیگری بر معنای شبهه می آورد: « یَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ الْمُتَّقِینَ الَّذِینَ یَتَّقُونَ‏ اللَّهَ‏ مِنَ‏ الشَّیْ‏ءِ الَّذِی لَا یُتَّقَی مِنْهُ خَوْفاً مِنَ الدُّخُولِ فِی الشُّبْه»[[9]](#footnote-9) مراد از شبهه در این حدیث، مشکوک الحرمه نیست چون ارتکاب مشکوک الحرمه محذور احتمالی نیست به خصوص آنکه در این روایت تعبیر دخول در شبهه وارد شده نه ارتکاب شبهه. معنای روایت این است که متقین از اموری که در ظاهر جایز است و به میزانی که مجوّز شرعی داشته باشد، دلیل بر صلاح آن وجود دارد، دوری می کنند زیرا

این احتمال را می دهند که باطنی باطل و ظاهری فریبنده داشته باشد کما اینکه شبهه در بدو امر، ظاهری خوب دارد.

ایشان در انتها استظهار می کند، شبهه آن چیزی است که در ظاهر دلائل رشد و هدایت وجود دارد اما در واقع باطل است. انسان در مواجهه با شبهه نباید بر آن اعتماد کند و حتی نباید آن را انکار کند زیرا این امکان وجود دارد که واقعا حق باشد بلکه باید در مورد آن تأمل، وقوف و تحقیق داشته باشد و این سخن، سخنی حق است اما ارتباطی به احتیاط در شبهات بدویه ندارد.[[10]](#footnote-10)

**بررسی کلام شهید صدر**

در بررسی کلام شهید صدر چند نکته به نظر می رسد که در ادامه بیان می گردد.

**مستقل نبودن اشکال دوم**

به نظر می رسد، اشکال دوم ایشان باید مکمل اشکال اول باشد. زیرا اگر اشکال اول وارد نبوده و وقوف به معنای توقف و احتیاط باشد، صرف این که شبهه به معنای حق نما و چیزی که ظاهری حق و واقعی باطل دارد، باشد موجب عدم لزوم احتیاط در شبهات بدویه نیست. زیرا روشن است مراد از شبهه مواردی است که احتمال شبهه بودن در آن وجود دارد چه آنکه در صورت علم به شبهه بودن و علم به آن که این شبیه الحق است و حق نیست، مانع پیروی از آن و عمل مطابق آن است. پس شبهه در این روایت به معنای چیزی است که احتمال شبیه الحق بودن در آن وجود دارد و بازهم به معنای شک خواهد بود. خود ایشان نیز این گونه بیان می کند: « تحتمل کونه مغریا و ملبّسا»[[11]](#footnote-11) بنابراین اگر معنای وقوف، احتیاط باشد صرف بیان معنای شبهه سبب عدم جواز تمسک به روایت بر لزوم احتیاط نیست و روایت دال بر احتیاط در موارد مشکوک است. در مواردی که روایتی بر جواز وارد شده که احتمال صحت آن وجود دارد، این احتمال وجود دارد که این روایت شبیه حق باشد و حق نباشد. پس در این موارد باید احتیاط کرد و به روایت مجوّزه اخذ نکرد.

اما در صورتی که وقوف به معنای احتیاط نباشد و به معنای تأمل، تریّث و تثبّت و تحقیق باشد، استدلال به این روایت تام نخواهد بود. پس اشکال دوم بدون ضمیمه اشکال اول سودمند نیست.

**بررسی معنای اقتحام**

ایشان اقتحام را که در مقابل وقوف به کار رفته به معنای دخول بدون فکر و تأمل در کار معنا کرده است و شواهدی را بر آن اقامه کردند.

اما اقتحام دقیقا به معنایی که ایشان بیان کرده، نیست. مجموعا به نظر می رسد، اقتحام به معنای پرت کردن در خطری که انسان در آن هنگام به آن خطر واقف نیست و مثلا به پریدن در استخر برای کسی که شنا بلد نیست، اقتحام صدق می کند. راغب اقتحام را این گونه معنا کرده است: « الِاقْتِحَامُ‏: توسّط شدّة مخیفة»[[12]](#footnote-12) اقتحام گاه به معنای قَحَمَ، یعنی پرتاب کردن معنا شده و گاه مطاوعه آن و به معنای پرتاب شدن، ترجمه شده است.

از سویی دیگر در این روایت، بیان نشده: الوقوف عند الشبهه خیرٌ من الاقتحام فی الشبهه. بلکه خیرٌ من الاقتحام فی الهلکه بیان شده است.

پس مراد از اقتحام در هلاکت آن است که انسان کاری انجام دهد که از روی نا آگاهی داخل در هلاکت شود و خود را هلاک کند و در موارد شک در حرمت، اقتحام در هلاکت صادق است زیرا یا این عمل واقعا حرام است که هلاکت تحقق یافته است یا واقعا این امر حرام نیست اما با تکرّر انجام مشتبهات، نفس انسان عادت کرده و انسان را وارد محرّمات مسلّم خواهد کرد. که این احتمال از برخی از روایات نیز برداشت می شود.

**بررسی معنای وقوف**

شهید صدر وقوف را به معنای تأمل و تحقیق ترجمه کرده است اما به نظر این معنا مخالف اطلاق وقوف است. اطلاق وقوف عند الشبهه مقتضی آن است که ما دامی که شبهه وجود دارد، باید توقف صورت گیرد و ترجمه وقوف به لحظه ای درنگ و تأمل، قید زدن به اطلاق وقف است. به عنوان نمونه توقف یک لحظه و بعد حرکت مقابل چراغ قرمز چشمک زن، مقیّد کردن توقف است. به همین خاطر توقف مقابل چراغ قرمز راهنمایی به توقف کامل ما دامی که چراغ قرمز است، تفسیر می شود و تفسیر به توقف یک لحظه در این مورد صحیح نیست.

با توجه به دو نکته ای که بیان شد، توقف در مقابل حرکت کردن و حرکت کردن کنایه از عمل است و چون در روایت اقتحام فی الهلکه بیان شده نه اقتحام فی الشبهه، مراد اقتحام احتمالی است نه قطعی. از سویی دیگر معنای وقوف به لحظه ای تأمل و درنگ، بر خلاف اطلاق وقوف است. پس معنای روایت آن است که برای جلوگیری از اقتحام ناخواسته و بدون توجه در هلاکت، در شبهات توقف کنید و به شبهات عمل نکنید و اگر توقف نکنید و لو احتمالا در هلاکت واقع خواهید شد.[[13]](#footnote-13)

پیش از بررسی معنای شبهه، نکته ای کلی را در نحوه استظهار معنای لغت بیان می کنیم.

**لوازم استظهار معنای لغت**

در روش شهید صدر گاه اجتهاد در لغت مشاهده می شود و از معنای ریشه برای مشتق معنایی را استنباط می کنند در حالی که در بسیاری از موارد ریشه تنها مصحّح استعمال مشتق و موجب تناسب استعمال مشتق در معنایی خاص است. بررسی معنای لغت، نیازمند رجوع به کتب لغت و استعمالات دارد و باید خود مشتق در کتب لغت و استعمالات مشاهده شود که خوشبختانه شهید صدر در این مورد سعی بر رجوع به استعمالات داشته و برخی از استعمالات را نیز بیان کرده است. اما این میزان استعمالات کافی نیست و باید به موارد استعمال بیشتری رجوع کرد. به هر حال هر چند ریشه شبهه از شبه و به معنای مثل و مشابهت است اما این دلیل بر آن نیست که شبهه نیز به همان معنا باشد.

پس معنای مشتق می تواند از معنای ریشه متفاوت باشد و صرف این که ریشه به معنایی است سبب آن نیست که مشتق نیز به همان معنا باشد. استعمال مشتق در یک معنا نیازمند تناسب معنا با ریشه است اما لازمه این، وحدت معنا نیست. مثلا سریر به معنای تخت است و به این تناسب که

نشستن روی تخت مثلا موجب سرور و شادی است، به تخت سریر اطلاق شده است اما سریر به معنای چیزی که موجب شادی است، نیست بلکه به معنای تخت است.[[14]](#footnote-14)

در جلسه آینده معنای شبهه را از نظر لغت و هم چنین استعمالات روایی آن بررسی خواهیم کرد و بررسی خواهیم کرد که معنایی که شهید صدر بیان کرده، در هر پنج روایتی که الوقوف عند الشبهه خیرٌ من الاقتحام فی الهلکه در آن وارد شده، صحیح است یا خیر؟

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. المحاسن ؛ ج‏1 ؛ ص215 [↑](#footnote-ref-1)
2. رسالة في المهر ؛ ص30

   قال مولانا أمير المؤمنين ع‏ الوقوف‏ عند الشبهة خير من الاقتحام في الهلكة و تركك حديثا لم تروه خير من روايتك حديثا لم تحصه إن على كل حق حقيقة و على كل صواب نورا فما وافق كتاب الله فخذوا به و ما خالف كتاب الله فدعوه‏ حدثنا به عن السكوني عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عن علي ع و ذكر الحديث‏ . [↑](#footnote-ref-2)
3. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏1 ؛ ص68 [↑](#footnote-ref-3)
4. نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ص81 خطبه 38 [↑](#footnote-ref-4)
5. مباحث الأصول ؛ ج‏3 ؛ ص409 [↑](#footnote-ref-5)
6. تفسير العياشي ؛ ج‏1 ؛ ص260

   أن هؤلاء القوم سنح لهم شيطان اغترهم‏ بالشبهة و لبس عليهم أمر دينهم، [↑](#footnote-ref-6)
7. الانفال: 48 مانند این مفاد در الانعام: 43، التوبه: 37، النمل:24 و العنکبوت: 38 وارد شده است. [↑](#footnote-ref-7)
8. كنز الفوائد ؛ ج‏1 ؛ ص352

   قال جدی رسول الله ص: أَيُّهَا النَّاسُ حَلَالِي‏ حَلَالٌ‏ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامِي حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَلَا وَ قَدْ بَيَّنَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْكِتَابِ وَ بَيَّنْتُهُمَا لَكُمْ فِي سِيرَتِي وَ سُنَّتِي وَ بَيْنَهُمَا شُبُهَاتٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ بِدَعٌ بَعْدِي مَنْ تَرَكَهَا صَلَحَ لَهُ أَمْرُ دِينِهِ وَ صَلَحَتْ لَهُ مُرُوءَتُهُ وَ عِرْضُهُ وَ مَنْ تَلَبَّسَ بِهَا وَ وَقَعَ فِيهَا وَ اتَّبَعَهَا كَانَ كَمَنْ رَعَى غَنَماً قُرْبَ الْحِمَى وَ مَنْ رَعَى مَاشِيَتَهُ قُرْبَ الْحِمَى نَازَعَتْهُ إِلَى أَنْ يَرْعَاهَا فِي الْحِمَى أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى أَلَا وَ إِنَّ حِمَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَحَارِمُهُ فَتَوَقَّوْا حِمَى اللَّهِ وَ مَحَارِمَهُ أَلَا وَ إِنَّ أَذَى الْمُؤْمِنِ مِنْ أَعْظَمِ سَبَبِ سَلْبِ الْإِيمَانِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ أَبْغَضَ فِي اللَّهِ وَ أَعْطَى فِي اللَّهِ وَ مَنَعَ فِي اللَّهِ فَهُوَ مِنْ أَصْفِيَاءِ الْمُؤْمِنِينَ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَلَا وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَيْنِ إِذَا تَحَابَّا فِي اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ تَصَافَيَا فِي اللَّهِ كَانَا كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِذَا اشْتَكَى أَحَدُهُمَا مِنْ جَسَدِهِ مَوْضِعاً وَجَدَ الْآخَرُ أَلَمَ ذَلِكَ الْمَوْضِعِ. [↑](#footnote-ref-8)
9. مجموعة ورام ؛ ج‏2 ؛ ص62 [↑](#footnote-ref-9)
10. مباحث الأصول، ج‏3، ص: 407 تا ص: 413 [↑](#footnote-ref-10)
11. مباحث الأصول، ج‏3، ص: 412 [↑](#footnote-ref-11)
12. مفردات ألفاظ القرآن ؛ ص656 [↑](#footnote-ref-12)
13. به نظرم آقای خرازی از آیت الله خوانساری نقل می کرد که ایشان می فرمود: زمانی در ماشین بودیم و همراهان گفتند که هر کسی که چیز جالب شنیده یا خاطره جالبی دارد، نقل کند. یکی از همراهان که نظامی بود گفت: مدتی طولانی مأموریت بودم. بعد از بازگشت از مأموریت گفتم بی خبر داخل خانه بروم. بعد گفتم ابتدای از سوراخ داخل خانه را ببینم چه خبر است. دیدم زنم با جوانی پاسور بازی می کند. با خود گفتم: با تفنگ این جوان را می کشم. در این حال یاد حرف یکی از رفقایم افتاد که می گفت: هر وقت خواستی اقدامی کنی به اندازه یک سیگار کشیدن توقف کن. یک سیگار به لبم گذاشتم و وارد خانه شدم. بعد متوجه شدم که این جوان پسر خودم است و بزرگ شده و چون من مدتی طولانی در خانه نبودم، او را نشناختم. [↑](#footnote-ref-13)
14. بنده خدایی اصرار داشت، که تمام مشتقات از یک ریشه، به معنایی واحد هستند. از ایشان سوال کردم: سرّ به معنای راز، سریر به معنای تخت و سرور به معنای شادی چگونه به یک معنا هستند و چه ارتباطی به هم دارند. گفت: دستیابی به سرّ موجب خوشحالی است و نشستن روی تخت موجب شادمانی است. بنده دیگر استعمال سُرّیه به معنای کنیز را بیان نکردم. شاید ایشان پاسخ می داد: کنیز داشتن نیز موجب شادی و سرور است. سُرّیه منسوب به سَرّ یعنی جماع است.

    به هر حال این شیوه به نظر صحیح نیست و تمام این مشتقات معنایی جدا و مستقل از هم دارند و بیانی که ایشان داشتند تنها بیان کننده منشأ استعمال و مصحّح وضع است و موجب آن نیست که مثلا تخت به معنای شاد کننده باشد. [↑](#footnote-ref-14)